



اهمیت و راه و رسم

قصه گویی

فصلت چهارم

■ مخاطبهای برنامه قصه گویی

اگر قصه ای از رادیو و یا تلویزیون پخش شود، مخاطبهای فراوانی دارد. در چنین مواردی رعایت نکات و اجرای شیوه های خاصی لازم است که در محدوده بحث ما نیست.

در اینجا بیشتر روی برنامه هایی بحث داریم که قصه گو و مخاطبها، رو در روی هم قرار گرفته اند و محدوده سنی مخاطبها را کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند.

■ الف: تعداد مخاطبها

هر قدر تعداد مخاطبها کمتر باشد، قصه گویی راحت تر و موثرتر است زیرا قصه گو باید این امکان را داشته باشد که به چشم و چهره مخاطبهایش دیده بدوزد، تا با حالت های آنان آشنا شده و از آن برای بیان موثر قصه بهره گیرد. هم چنین باید مخاطبها این امکان را داشته باشند که تغییرات چهره قصه گو را تعقیب کنند و غم و شادی و هیجان را در چهره او احساس کنند.

حرکات دست، سر، بدن و حتی لب و چشم قصه گو در مخاطبها مؤثر است و برای آنها حرف می زند. مسلماً چنین ایجاد ارتباطهایی، تنها با مخاطبهای کمتر امکان پذیر است.

به طور کلی تعداد مخاطبها، نسبت به نوع قصه، قدرت قصه گو و فضای قصه گویی متغیر است، اما شاید بتوان گفت که تعداد ۵ تا ۳۵ نفر شنونده برای برنامه قصه گویی حداقل و حداکثر مناسبی است.

■ ۳- ب: ارتباط روحی طرفین

هر چه قصه گو، با مخاطبهایش آشنایی قبلی انس و الفت بیشتری داشته باشد، کارش موثرتر است. پدران و مادران، پدربزرگها و مادر بزرگها که دارای صدا و چهره هایی آشنا هستند و ارتباط عاطفی عمیق تری با کودکان دارند، بهترین قصه گوینان بالقوه هستند. آموزگاران و مربیان و کتابداران هم که بیشتر از دیگران با کودکان و نوجوانان برخورد دارند می توانند قصه گوینان خوبی باشند.

■ ۳- ج: جداسازی سنی:

با در نظر گرفتن اینکه ویژگیهای روحی و سطح فرهنگی و نیازهای کودکان و نوجوانان در مقاطع مختلف سنی و جغرافیایی، فرق می کند؛ بهتر است که مخاطبهای قصه گو، حتی الامکان یکدست باشند.

قصه ای که برای نوجوانان گفتنی است و پیامش به درد آنها می خورد، مسلماً به درد کودکانی که در آغاز دبستانند، نمی خورد.

■ ۳- د: ناسازگاران

ممکن است در میان کودکان و نوجوانانی که قصه قصه گویی را می شنوند باشند کسانی که گهگاه با

طرح حرفی دیگر، فضای عادی قصه گویی را بهم بزنند، با مزه پرانی ها، اظهار نظرها و سوالها و مزاحمتهاى خود نظر مخاطبها را جلب کنند و مشکل عمده ای برای قصه گو ایجاد کنند.

کودکان و نوجوانانی که با حرفهایشان سیر عادی کار قصه گورا بهم می زنند، دو دسته اند: دسته اول بچه هایی هستند که کارشان ریشه مهم روانی ندارد و تنها به دلیل اینکه تحت تأثیر صحنه های قصه قرار گرفته اند. به اظهار نظری گذرا می پردازند و یا لطیفه ای می گویند. برخورد با اینگونه مخاطبها کار دشواری نیست. قصه گو می تواند حرف چنین مخاطبی را نشنیده بگیرد و به قصه گویی اش ادامه دهد. حتی اگر حرفهای او در مخاطبها مؤثر واقع شده باشد، قصه گو می تواند سیر عادی قصه گویی را برای چند لحظه رها کند و با دوسه جمله حرف و حدیث و لطیفه او را به قصه پیوند دهد و کم کم وارد سیر اصلی قصه شود.

دسته دیگر بچه های ناهنجاری هستند که در هر موقعیتی مخالف خوانی، لوس بازی و یا مزه پرانی می کنند و به صورتی غیر مستقیم به فکر جلب توجه دیگران و بزرگ نمایی خویش هستند. کار

*** اگر آموزگار هستید و قصد دارید که سر کلاس برای بچه ها قصه بگویید و جای دیگری جز محیط کلاس را نمی توانید برای این کار ترتیب دهید می توانید با ایجاد تغییرات فرعی وضعیت تازه ای را به وجود آورید.**

اینگونه افراد- که بیشتر نوجوان هستند- نوعی بیماری است که نیاز به مراجعه دارد. در دراز مدت می توان با دادن مسئولیتهای کوچکی که به شیوه ای درست بتواند حس بزرگ طلبی چنین افرادی را ارضا کند، و یا شرکت دادن آنها در کارهای عمومی از شدت ناهنجاریشان کاست.

گاهی نیز پیش می آید که وضعیت ناهنجار بعضی از مخاطبها، آنقدر شدید است که با محبت کردن، مسئولیت و شخصیت دادن ... هم کاری از پیش نرود. در چنین مواردی، چاره ای جز محروم کردن چنین افراد، از حضور در جلسه قصه گویی نیست و برای حل مشکل آنها باید چاره دیگری اندیشید.

*** قصه گومی تواند سیر عادی قصه گویی را برای چند لحظه رها کند و با دوسه جمله حرف و حدیث و لطیفه آن را به قصه پیوند دهد.**

در مجموع قصه گو نباید انتظار داشته باشد که کار قصه گویی او، طبق متن کتاب پیش برود. بجز تغییرات خاصی که معمولاً در متن کتاب ایجاد می شود نا «نوشته» را برای «قصه گویی» آماده کند، گهگاه حادثه ها و اظهار نظرها و مزه پرانیهای پیش بینی نشده ای در کار قصه گویی پیش می آید که قصه گو باید برای چنین رویدادهایی آمادگی داشته باشد و با چند معلق فنی و هنری دوباره به حادّه اصلی برنامه قصه گویی برگردد.

متفاوت بودن محیط های قصه گویی با کلاس و درس ...

ایجاب می کند که گاه مخاطب به خودش اجازه دهد که احساس و هیجانش را ابراز کند. قصه گو اگر تمرین و آمادگی داشته باشد، می تواند

*** بهترین حالت تمرین قصه گویی تمرین در برابر آینه ای بزرگ است.**

از چنین پیش آمدهایی در جهت هیجان انگیزتر کردن و جذاب تر شدن برنامه قصه گویی بهره برداری کند.

۴- زمان، مکان و فضایی که قصه گویی در آن شکل می گیرد.

۴- الف- مکان قصه گویی

هر چه محیط برنامه قصه گویی با محیط هایی که معمولاً کودکان و نوجوانان با آنها سروکار دارند متفاوت باشد، بهتر است.

بجز محیط خانه و کانون گرم خانواده که «محبت و وابستگیهای روحی» بسیاری از یکنواختی های آن را حل می کند، در محیط های عمومی، کودکان و نوجوانان نیاز دارند که فضای برنامه قصه گویی را «متفاوت» احساس کنند.

اگر آموزگار هستید و قصد دارید که سر کلاس برای بچه ها قصه بگویید و جای دیگری جز محیط کلاس را نمی توانید برای این کار ترتیب دهید، می توانید با ایجاد تغییرات فرعی، وضعیت تازه ای را به وجود آورید: مثلاً با تغییر جای میز و نیمکت های کلاس و یا افزودن و کاستن وسایلی، می توان «وضعیت تازه» را ساخت. به کمک مخاطبها می توانید میز و نیمکت ها را طوری بچینید که دایره ای تشکیل شود و در وسط کلاس فضای خالی کوچکی ایجاد شود. فضایی که قصه گو در آنجا

بایستد و مخاطبها او را حلقه کرده باشند. می‌توانید میز و نیمکتها را پله پله بچینید و از مخاطبها بخواهید که روی پله‌های ایجاد شده بنشینند و به

یک قصه چاپ شده قابل قصه‌گویی نیست و باید تغییراتی در آن انجام گیرد.

حرفهای قصه گو که در برابر آنها می‌ایستد، توجه کنند.

ایجاد تغییر وضعیت در کلاس، کمی وقت می‌گیرد، کلاس و بچه‌ها را از رسمیت می‌اندازد، خنده و شوخی به دنبال دارد، اما همینها سبب تغییر روحیه بچه‌ها می‌شود و زمینه مساعدی برای دریافت بهتر پیام قصه در آنها ایجاد می‌کند.

می‌توانید کلاس را ترک کنید در حیاط مدرسه و یا جای دیگری قصه بگویید. از بچه‌ها بخواهید که روزنامه یا هر چیز دیگری را روی زمین پهن کنند و روی آنها بنشینند. به بچه‌ها اجازه دهید که هر طور دلشان می‌خواهد بنشینند و یا حتی دراز بکشند.

اگر امکان دارد، محیط خوش آب و هوا، چمنزار و جاهایی از این قبیل را برای قصه‌گویی انتخاب کنید. اگر مجبورید در محیط کتابخانه یا کلاس قصه بگویید، مخاطبهایتان را تا حدی که به افراط نگرانید، در نوع و جای نشستن آزاد بگذارید.

در صورت امکان با استفاده از پرده نور محیط قصه‌گویی را از نور فضای عادی بیرون، کمتر کنید. مسلماً کم شدن نور محیط قصه‌گویی نباید تا آن حدی باشد که مخاطبها، قصه‌گور با اشکال ببینند.

۴- ب: زمان

اگر قصه‌گویی در وضعیتهایی چون گردشهای گروهی، اردوگاهها، کتابخانه‌های پر مشتری، کانونهای اجتماع کودکان و نوجوانان و... صورت می‌گیرد، بهتر است، زمان مشخصی نداشته باشد.

قصه‌گو می‌تواند در چنین محیطهایی، ظاهراً بدون برنامه قبلی، به دنبال بازی شورانگیزی، یا شنیدن خبر و صدایی، یا پرواز کبوتری و یا عبور هواپیمایی و... مخاطبهایش را در تعقیب آنچه روی داده است، به شنیدن قصه‌ای ترغیب کند.

مثلاً اگر خودمان را برای گفتن قصه‌ای پیرامون جنگ آماده کرده‌ایم و یا می‌خواهیم قصه‌ای از یک سرزمین

اگر امکان دارد محیط خوش آب و هوا، چمنزار و جاهایی از این قبیل را برای قصه‌گویی انتخاب کنید.

دوردست بگوییم، پرواز یک کبوتر، یا یک هواپیما، مقدمه خوبی برای شروع ظاهراً بدون برنامه قصه‌گویی است. همچنین اگر قصد داریم قصه‌ای با پیام همبستگی، اتحاد، دوستی و از این قبیل بگوییم، «بازی‌های بچه‌ها» مقدمه خوبی را برای بهتر رساندن پیام قصه ایجاد می‌کنند، هم چنین بعد از یک بازی پرهیجان والیبال یا فوتبال که تیمی در آن بر تیم دیگری پیروز شده، موقعیت مناسبی برای گفتن قصه‌هایی است که پیامشان «بدی غرور» و یا «هرشکستی مقدمه پیروزی است» و یا... می‌باشد.

متأسفانه چنین موقعیتهایی برای همه کودکان و نوجوانان پیش نمی‌آید. در تعداد زیادی از مدارس میهن ما

«جای کافی» و حتی «جای لازم» برای نشستن دانش‌آموزان نیست، تا چه رسد به اینکه حیاط و سبزه‌ای هم داشته باشند و یا بچه‌هایش در چنین نیز شرکت کنند. مسلماً در چنین وضعیتی - و به طور کلی در مدارس کشور که در آنها برنامه و ساعات خاصی دارند - این امکان کم است که بدون برنامه قبلی و مشخص قصه‌گویی کرد با این حساب باید به استفاده از جاذبه‌های دیگر همت گماشت. و با ایجاد تغییرات ممکن در فضا و بهره‌گیری بیشتر از شیوه‌های هنری قصه‌گویی کمبودهای دیگر را جبران ساخت.

گفتیم که بهتر است فضای قصه‌گویی متفاوت با فضاهایی که معمولاً بچه‌ها با آنها برخورد دارند، باشد. در این مورد تذکره‌ای نکته ضروری است: «متفاوت بودن فضای قصه‌گویی» به معنی عجیب و غریب یا غیرعادی بودن آن نیست. زیرا کودکان همیشه به دنبال کشف محیط اطراف خود هستند و می‌خواهند از تمام چیزهایی که دوروبرشان هست، سر در بیاورند. با این حساب فاصله «متفاوت بودن» محیط با «غیرعادی بودن» بودن محیط قصه‌گویی مشخص می‌شود اگر محیط آنقدر غیرعادی باشد که مخاطبهای قصه‌گو، پرداختن و فکر کردن به فضا را به شنیدن حرفهای قصه‌گو ترجیح دهند، کار درستی انجام نشده است.

رعایت بعضی نکات دیگر هم در محیط قصه‌گویی ضروری است که بدیهی بودن آنها، ما را از عنوان کردن آنها بی‌نیاز می‌کند.

مثلاً سردی و گرمی بیش از اندازه محیط، پرسروصدا بودن اطراف محیط

قصه گویی و... تمرکز حواس مخاطب را بهم می زند و قصه گورا دیرتر و مشکلتر به مقصد می رساند.

۵- مراحل کار قصه گویی

۵- الف: حفظ طرح قصه:

پس از انتخاب قصه ای که از همه جهات مناسب باشد، اولین کار قصه گو، مطالعه مکرر و دقیق قصه است، تا خطوط اصلی آن را به ذهن بسپارد.

مسلماً منظور ما این نیست که قصه گو تمام جملات قصه چاپ شده را حفظ کند. زیرا قبلاً گفتیم که عین یک قصه چاپ شده، قابل قصه گویی نیست و باید تغییراتی در آن ایجاد گردد. در این مرحله قصه گو باید «طرح کلی» قصه را به خاطر بسپارد. به خوبی بداند که کدام صحنه از پس کدام صحنه می آید و اوج و هیجان قصه کجاست، از کجا قصه شروع می شود و کجا خاتمه پیدا می کند.

البته در قصه گویی افسانه ای عامیانه و افسانه های همراه با تکرار، این مرحله کار کمی فرق می کند. در اینگونه افسانه ها چون بخش عظیمی از جاذبه قصه به تکرارهای لطیفی که در افسانه هست، وابستگی دارد و بسیاری از حالات قهرمانان اینگونه افسانه ها را از کلامشان حس می کنیم و نه از پرداختی که روی شخصیتشان شده است، لزوماً باید عین متن قصه گویی شود. در اینگونه موارد، تنها در موارد صحنه پردازی است که قصه گو می تواند آزادتر عمل کند.

کار شاهنامه خوانها و نقلهای قدیمی هم، چنین بوده است. آن بخش از متن را که لازم بوده عیناً می خوانده اند و دخل و تصرفی در آن نمی کرده اند. اما اگر صحنه ای هم در متن انتخابی آنها وجود داشته که جای لفاظی و پرداخت بیشتر را می طلبیده، دریغ نمی کرده اند.

در مرحله «حفظ طرح کلی» قصه گو باید بفهمد که به قصه علاقه دارد یا نه. زیرا اگر قصه گو خودش احساسی نسبت به قصه ای که می گوید نداشته باشد، نمی تواند مخاطبی را تحت تأثیر قرار دهد.

۵- ب: تمرین

بهترین حالت تمرین قصه گویی، تمرین در برابر آینه ای بزرگ است. قصه گو- به ویژه قصه گوی تازه کار- باید جلو آینه بایستد و برای تصویر خودش قصه بگوید. در یک لحظه هم شنونده باشد و هم گوینده. عیبهای خودش را زیر نظر بگیرد. بخصوص به حرکات متفاوتی که هنگام قصه گویی از او سر می زند دقت بیشتری بکند.

بهرتر است قصه گو هنگام تمرین، سعی کند کلمات ساده ای را که بچه ها می پسندند، داخل متن کند و جا افتادن و یا جا نیفتادن آنها را به دقت ارزیابی کند.

سرمقاله

آن ریشه یابی این موضوع بود که چگونه جذب منافقین شده اند، معلوم شد که اکثریت قریب به اتفاق آنان از طریق جذب گروه های همسال و باندهای نوجوان، به عضویت و یا هواداری گروهک منافقین درآمدند و تأثیر مسائل عقیدتی و تئوریک سهم بسیار ناچیزی داشته و بتدریج با مسائل ایدئولوژیک آشنائی حاصل نموده اند.

در بررسی مسائل مربوط به اعتیاد در جامعه ما، نیز به تحقیق مشخص شده است که آلودگی نوجوانان و جوانان به مواد مخدر از طریق گروه های همسال صورت پذیرفته و شکل ابتدائی آن با سیگار آغاز گردیده است.

در مسائل و مشکلات جنسی نیز مسأله از چنین کیفیتی برخوردار است، کنجکاوی های جنسی نوجوانان و جوانان بصورت زمزمه های در گوش و صحبت های مخفیانه در گروه های همسال ارضاء میشود و متأسفانه نوعی تحریک زودرس جنسی و اطلاعات انحرافی برای این گروه سنی حاصل میشود. در کشورهای غربی، دسته های بزهکار تحت عنوان

«گانگز» (Gangs) اعلام موجودیت می کنند و هرنوجوانی که داوطلب عضویت در این دسته ها باشد برای اینکه حق تعلق به گروه را کسب کند، هرگونه قاعده ای را که دسته یا گروه تجویز کند، بدون توجه به اینکه این قاعده تا چه حد با معیارها و خواسته های جامعه تضاد دارد، می پذیرد.

«مخاطره پذیری» نوجوانان، عامل موثر دیگری است که در بروز مشکلات اخلاقی تأثیر دارد، برخلاف افراد میان سال و بزرگسال که «سنت گرا» بوده و محافظه کار می باشند، نوجوانان و جوانان به «سنت شکنی» بیشتر گرایش می یابند این «سنت شکنی» که با عامل «روح حادثه جوئی» همراه است، درپاره ای از موارد نوجوان را به شکستن قالب ها و چهارچوب ها تشویق می کند و عامل دیگری در جذب این گروه سنی به فساد اخلاقی می شود.

بررسی عوامل دیگر ابتدال فرهنگی و شیوه های برخورد با آنها را که آخرین قسمت این بحث است، به خواست خدا در شماره آینده خواهیم آورد. سردبیر